

نوع مقاله: پژوهشی - مروری

صفحات ۲۵۸ - ۲۳۷

بررسی مبانی حقوقی رفع تبعیض و خشونت نسبت به زنان با نگاهی به تعهدات دولت افغانستان

مژگان مشفق^۱

پیمان بلوری^۲

سلمان ولیزاده^۳

چکیده

خشونت به عنوان یک معضل جدی و جهانی حقوق بشری، علیه زنان در حال انجام است. اما این معضل در کشورهای توسعه نیافته همچون افغانستان رواج بیشتری داشته و به اشکال مختلف و به طور گسترده علیه زنان در خانواده، محل کار و اجتماع اعمال می‌گردد. با این حال در این کشور در راستای حمایت حقوقی از زنان تا کنون اقداماتی چون؛ گنجاندن مواد حمایت کننده از زنان در برابر خشونت‌های اعمال شده علیه آنان در قانون اساسی، تصویب قوانین متعدد حمایتی از زنان و تصویب بیشتر کنوانسیون‌های حقوق بشری و ... انجام گرفته است. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی در بررسی مبانی حقوقی رفع تبعیض و خشونت نسبت به زنان با نگاهی به تعهدات دولت افغانستان شده است.

واژگان کلیدی

خشونت، زنان، تعهدات دولت، تبعیض، افغانستان.

۱. دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Email: mojganmoshfeghi0@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: Bolori.p@gmail.com

۳. استادیار گروه حقوق، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

Email: Valizadehsalman@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۸/۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۵/۱۲

طرح مسأله

نخستین حق بشر، حفظ آرامش، آسودگی، ثبات و امنیت در همه‌ی ابعاد زندگی است پدیده خشونت به عنوان یک بیماری و معضل اجتماعی ناقص چنین حق بشری بوده و در بسیاری از کشورهای جهان، علیه زنان تحمیل می‌گردد. کمیسیون‌ها و نهادهای بین‌المللی فراوان و همچنین اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی متعددی در این زمینه برای حمایت از زنان ایجاد گردیده که همه‌ی اینها بیانگر این مطلب می‌باشند که خشونت به عنوان یک معضل جدی و جهانی حقوق بشری، علیه زنان در حال انجام است. اما این معضل در کشورهای توسعه نیافته همچون افغانستان رواج بیشتری داشته و به اشکال مختلف و به طور گسترده علیه زنان در خانواده، محل کار و اجتماع اعمال می‌گردد و امنیت و سلامت جسمانی و روانی زنان را در این کشور تهدید و تبعات جبران ناپذیری را بر شخصیت و منزلت زنان و هم چنین بر زندگی شخصی و اجتماعی آنها وارد می‌نماید و مانع شکوفایی توانایی‌ها و استعدادهاى زنان و توسعه و پیشرفت کشور در بسیاری از عرصه‌ها می‌گردد زنان در افغانستان در طول تاریخ همواره مورد ظلم و بی عدالتی و انواع خشونت‌ها و شکنجه‌ها قرار گرفته‌اند اما بعد از دوره طالبان و با روی کار آمدن و استقرار دولت جدید در افغانستان نهادهای حقوقی و مدنی بسیاری در این کشور حضور پیدا نموده‌اند و این مسئله در افغانستان مورد توجه اذهان عمومی و سازمانهای بین‌المللی قرار گرفته است (حسینی، ۱۳۹۷: ۲). دولت جدید در عرصه قانون گذاری و حمایتی از زنان در برابر این معضل، اقدامات مثبت و موثری را انجام داده است به طوری که در قانون اساسی به عنوان قانون مادر دولت رویکردی مثبت و توجه خاص و مضاعفی نسبت به قشر مظلوم و ستم‌دیده زنان و حمایت از حقوق زنان داشته و در چندین ماده بر آن تأکید ویژه نموده است منجمله ماده ۵۴ قانون اساسی که در آن بیان نموده:

«خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد. دولت به منظور تأمین سلامت جسمی و روحی خانواده بالاخص طفل و مادر، تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام، تدابیر لازم اتخاذ می‌کند».

نکته جالب در این ماده این است که دولت می‌تواند رسوم و سنتهایی را که مغایر با دین اسلام و به ضرر زنان و خانواده است را لغو نماید. این ماده به حمایت هرچه بیشتر از زنان تأکید دارد. چرا که تمامی خشونت‌هایی که به زنان در جامعه سنتی و قبیله‌ای افغانستان تحمیل می‌شوند ریشه در همین آداب و رسوم خرافی دارد این ماده را می‌توان یکی از مواد مهم و نقطه عطفی در بحث حمایت از زنان و خانواده در تاریخ تاریک زنان این کشور دانست و اقدامات دیگری منجمله تصویب قانون منع خشونت علیه زنان و همچنین تأسیس مراکز ارجاع برای قربانیان خشونت، وزارت امور زنان، کمیسیون مستقل حقوق بشر و ... از دیگر دستاوردهای دولت

در این زمینه می‌باشد که انجام داده است. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی سعی در بررسی مبانی حقوقی رفع تبعیض و خشونت نسبت به زنان با نگاهی به تعهدات دولت افغانستان خواهد شد.

۱- مبانی حقوقی بین المللی رفع تبعیض نسبت به زنان

در قرن گذشته و به خصوص پس از جنگ جهانی دوم و از نیمه دوم قرن بیستم، تلاش‌های زیادی در جهت تثبیت فرهنگ تساوی حقوق بین زن و مرد و رفع نگرش تبعیض آمیز در عادات و رسوم و رویه و رفتار و قوانین و مقررات صورت گرفته و اسناد بین المللی متعددی در این زمینه تدوین و به امضا و تصویب دولتها رسیده و آنان را متعهد کرده که در وضع قوانین و مقررات و رویه و رفتار عملی، تبعیض بر اساس جنسیت و دیدگاه سنتی پایین‌تر دانستن موقعیت و مقام انسانی زن را کناری گذارند و اگر تفاوت‌هایی گذاشته می‌شود صرفاً براساس تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد و اقتضائات آن در انجام وظایف و تکالیف باشد، نه بر مبنای برتر بودن یک جنس و پست‌تر بودن جنس دیگر. تساوی زن و مرد در دیپاچه منشور ملل متحد مورد تأکید قرار گرفته و یکی از اهداف سازمان ملل متحد تحقق همکاری‌های بین المللی در «پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همه بدون تمایز از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» (ماده ۱ منشور ملل متحد) می‌باشد. مهم‌ترین اسناد بین المللی که این مهم را به عهده دارند عبارتند از: منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان.

در مقدمه منشور سازمان ملل متحد که نقطه آغاز گسترش چشمگیر نظریه برابری زن و مرد در جهان است بر اعلام ایمان ملل متحد به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین زن و مرد و... تصریح شده است (مهرپور، ۱۳۸۴: ۲۲).

اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ در ماده ۱ با این عنوان که: تمام افراد بشر آزادانه به دنیا می‌آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند. در واقع تساوی زن و مرد را در برخورداری از حیثیت انسانی و حقوق به رسمیت شناخته است و در ماده ۲ اعلام کرده که: هر کس می‌تواند بدون هیچگونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد رنگ جنس زبان و مذهب و... از تمام حقوق و آزادی‌های مندرج در اعلامیه برخوردار گردد (مهرپور، ۱۳۸۴: ۲۲).

در بند یک ماده ۶ میثاق بین المللی حقوق مدنی، سیاسی مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، حق زندگی از حقوق ذاتی انسان شناخته شده است و در ماده ۳ این میثاق، در مورد تساوی حقوق زن و مرد چنین آمده است: «دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که تساوی حقوق زنان و مردان را در استفاده از حقوق مدنی و سیاسی پیش بینی شده

در میثاق تأمین کنند».

در بند ۱ ماده ۲ میثاق بین‌المللی نیز ابراز شده است: دولت‌های طرف این میثاق متعهد می‌شوند که حقوق شناخته شده در این میثاق را درباره کلیه افراد مقیم در قلمرو و تابع حاکمیتشان بدون هیچگونه تمایزی از قبیل نژاد، رنگ، جنس، تضمین کنند خلاصه اینکه در دهه ۶۰ و ۷۰ تحت تأثیر جنبش فمینیستی، تصویب معاهدات بین‌المللی در دفاع از حقوق زنان رشد چشمگیر و فزاینده‌ای گرفت. کنوانسیون حقوق سیاسی زنان (۱۹۵۲) و کنوانسیون رضایت برای ازدواج (۱۹۶۲) از جمله مصوبات این دوره است (قربان‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۵).

با این وجود، طرفداران تساوی کامل حقوق زن و مرد این اسناد و معاهدات بین‌المللی را برای دفاع از حقوق انسانی زنان کافی ندانستند، از این رو مجمع عمومی سازمان ملل متحد برای تضمین رعایت حقوق زنان و دستیابی به ابزار قوی‌تر، مقررات روشن‌تر و سندهای تعهدآورتر در نوامبر ۱۹۶۷ اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان را در یک مقدمه و ۱۱ ماده به تصویب رساند. در ۱۱ دسامبر ۱۹۷۹ طرح مذکور به عنوان کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان از تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد گذشت (همان).

این کنوانسیون نیز که به طور خاص متکفل امحاء تبعیض براساس جنسیت است، دولت‌های عضو را متعهد کرده که در زمینه‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی، اشتغال، آموزش خانواده و غیره بر مبنای تساوی حقوق زن و مرد گام بردارند، همچنین این کنوانسیون ضمن تعریف اصطلاح تبعیض علیه زنان در ماده ۲ خود اعلام می‌دارد: «دول عضو تبعیض نسبت به زنان را به هر شکلی که باشد محکوم می‌کنند و موافقت می‌نمایند که سیاست رفع تبعیض علیه زنان را بی‌درنگ و به طور مقتضی دنبال نمایند.» تاکنون متجاوز از ۱۶۵ کشور به این کنوانسیون ملحق شده‌اند تلاش سازمان ملل بر این بود که در سال ۲۰۰۰ میلادی بتواند الحاق تمام دولت‌ها را به این کنوانسیون بگیرد بدین ترتیب کنوانسیون رفع تبعیض، رسمی‌ترین سند بین‌المللی در دفاع از حقوق زنان و آخرین نسخه ایست که از سوی افکار عمومی جهان برای رهایی زنان از تبعیض و نابرابری تجویز شده است (زکی احسانی، ۱۳۸۵: ۴۷). علاوه بر اسناد مذکور، اعلامیه اسلامی حقوق بشر مصوب ۱۵ اوت ۱۹۹۵ میلادی توسط وزرای امور خارجه سازمان کنفرانس اسلامی، نیز موادی را به حقوق زنان اختصاص داده است که ذکر آن خالی از لطف نخواهد بود. صدور اعلامیه با آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (سوره‌ی هجرات، آیه‌ی ۱۳) مزین شده است و سپس، بند الف ماده یک بیان می‌دارد: «بشر به طور کلی یک خانواده می‌باشند که بندگی نسبت به خداوند و فرزندی نسبت به آدم آنها را گرد آورده و همه مردم در اصل شرافت انسانی و تکلیف و مسئولیت برابری بدون هرگونه تبعیضی از لحاظ نژاد یا رنگ یا زبان یا جنس یا اعتقاد دینی یا

وابستگی سیاسی یا وضع اجتماعی و غیره.» در بند الف ماده شش نیز اظهار می‌دارد: «در حیثیت انسانی، زن با مرد برابر است و به همان اندازه که زن وظایفی دارد از حقوق نیز برخوردار است و دارای شخصیت مدنی و ذمه مالی مستقل و حق حفظ نام و نسب خویش را دارد». این مواد که در واقع تفسیر موسع آیه شریفه ایست که در صدر اعلامیه عنوان شده است، مسایلی چون تساوی زن و مرد در شرافت تکلیف، مسئولیت، شخصیت مدنی، حق مالی، حفظ نام و نسب را بیان می‌دارد.

دین اسلام در یک دید کلی، عنایت به برابری موقعیت زن و مرد دارد و برای اعمال نیک هر دو جنس، بی هیچ تمایزی حیات پاکیزه (سوره نحل، آیه ۹۷) و بهشت مرزوق (سوره مؤمن، آیه ۴۰) وعده می‌دهد همچنانکه در بیان اوصاف برجسته همانند برای زنان و مردان، هر دو گروه را مستحق آموزش و پاداش بزرگ (سوره احزاب، آیه ۳۵) می‌داند و مردان و زنان مؤمن را در امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز و اداء زکات یار و یاور یکدیگر قلمداد می‌کند (سوره توبه، آیه ۷۱). و بالاخره در بیان هویت انسانی، زنان و مردان آفریدگان همانندی هستند که با یکدیگر مجموعه تیره‌ها و قبایل را تشکیل می‌دهند و هیچیک (زن یا مرد) را جز به تقوا بر دیگری برتری نیست (سوره حجرات، آیه ۱۲). با وجود این برابری اصولی، تمایزات چشمگیری در وظایف و تکالیف معین شده در امور خانوادگی و زناشویی برای زن و مرد در اسلام مشاهده می‌شود که باعث اختلافات و تناقضات عمیقی بین آموزه‌های اسلام و اصول حقوق بشری شده است که به نظر می‌رسد این تفاوت در وظایف و تکالیف به علت شرایط فیزیکی و توانمندی‌های روحی و جسمی متفاوتی است که خداوند به طور طبیعی به هر کدام از زن و مرد عنایت فرموده است که به علت اینکه خداوند یک جنس را بر دیگری ترجیح و برتری داده است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۲۴). مثلاً خداوند به زن وظیفه خطیر باروری و مادری داده و به مرد وظیفه تأمین معاش و مراقبت از خانواده و این دو (زن و مرد) براساس این وظایف نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف متفاوتی دارند. قوانین اساسی اکثر کشورهای اسلامی که هم متأثر از حقوق بین الملل و هم وفادار به قوانین اسلامی هستند، قائل به تساوی بین زن و مرد می‌باشند از جمله آنکه در ماده ۲۸ قانون اساسی الجزایر آمده است: «اهالی بدون هیچگونه تبعیض از نظر ولادت، نژاد، جنسیت و... در مقابل قانون برابرند».

برخی دیگر از قوانین اساسی، بدون ذکر مصادیق، در یک عنوان کلی تساوی بین اهالی را یادآور شده‌اند: همچنانکه قانون اساسی سوریه در بند ۳ ماده ۲۵ خود اعلام می‌دارد: «اهالی دارای حقوق و تکالیف برابرند» (ر.ک: قوانین اساسی تونس (ماده ۶)، مراکش (ماده ۵) و موریتانی (ماده ۱۰)). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در دیباچه خود منزلت والایی برای زن قائل شده و ذکر می‌کند: «زنان به دلیل ستم بیشتری که تاکنون در زمان طاغوتی

متحمل شده‌اند استیفای حقوق آنان بیشتر خواهد بود» همچنین برابری زن و مرد مورد توجه قرار گرفته و دولت موظف به: «تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و.. تساوی عموم در برابر قانون» شده است (بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی ایران). همچنین در جای دیگر آمده است «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.» (اصل بیستم قانون اساسی ایران). قانون اساسی جدید افغانستان مصوب سال ۱۳۸۲ که در تاریخ سیاسی گذشته افغانستان بی سابقه است به عنوان مهمترین سند نظام سیاسی و اجتماعی است که از جامعیت، روشن نگری و انعطاف پذیری خاصی در مورد زنان برخوردار بوده و نوید بخش پیشرفت و انکشاف درخشان حقوق زنان در افغانستان می‌باشد (رحمانی، ۱۳۸۳: ۳۳). در مقدمه آن احترام به منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر، برقراری عدالت اجتماعی، ایجاد جامعه مدنی عاری از ظلم، استبداد، تبعیض و خشونت، حفظ کرامت و حقوق انسانی، تأمین آزادی و حقوق اساسی ملت تأکید شده است که حفظ حقوق و کرامت انسانی زن افغانی را به وضوح در بر می‌گیرد. ماده ۲۲ قانون اساسی با صراحت تمام حقوق مساوی زنان و مردان را در برابر قانون اعلام می‌دارد: «هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند.»

همچنین مواد ۶ و ۷ قانون اساسی با متعهد کردن دولت به رعایت منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین المللی در واقع به طور غیر مستقیم دولت را به رعایت حقوق زنان ملزم می‌کند. همچنین ممنوعیت تبعیض، تعذیب و شکنجه و رعایت حقوق بشر و حفظ کرامت انسانی هم که در قانون اساسی آمده بیانگر ایجاد تحول و توسعه در حقوق زنان است. بنابراین زنان از تمام حقوق سیاسی، مدنی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی که در اسناد بین المللی آمده است همانند مردان برخوردار می‌باشند (احسانی، ۱۳۸۵: ۴۸).

۲- تعهدات دولت افغانستان از حیث قانونگذاری

در این مبحث در طی چهار گفتار سعی در بررسی مواردی چون؛ قانون اساسی، قانون منع خشونت علیه زن، مقرر منع آزار و اذیت زنان، قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان خواهد شد.

۲-۱. قانون اساسی

افغانستان از سال ۱۳۰۱ تا سال ۱۳۸۲ در مجموع ۱۰ قانون اساسی مصوب داشته است؛ نگاهی به قوانین اساسی قبلی افغانستان می‌تواند نشانگر و بیانگر رشد و توسعه حقوق بشر در افغانستان باشد و مبین این امر باشد که دولت افغانستان تا اندازه به تعهدات بین المللی حقوق بشری خویش پایبند بوده است.

قانون اساسی اول و دوم افغانستان سال ۱۳۰۱ آغاز تدوین و تصویب قوانین و نظام نامه‌ها

در افغانستان محسوب می‌شود. در این سال برای اولین بار طرح قانون اساسی افغانستان با عنوان «نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان» در ۷۳ ماده در دوره زمامداری امیر امان الله خان تهیه شد و در زمستان همان سال (۱۰ اسفند ۱۳۰۱) در لویه جرگه جلال آباد مرکب از ۸۷۲ نفر به تصویب رسید. این قانون در لویه جرگه ۲۰ تیر الی ۹ مرداد سال ۱۳۰۳ در پغمان؛ با تعدیلات اندکی باز هم به تصویب رسید که در واقع دومین قانون اساسی شمرده می‌شود. در لویه جرگه پغمان ۱۰۵۲ نفر از افسران بلند رتبه ارتش؛ علماء و روحانیون؛ خوانین و روسای قبایل شرکت کرده بودند. این کنگره بزرگ در ماه ذی الحججه و همزمان با عید سعید قربان در پغمان و به مدت دو هفته ادامه یافت و در آن در کنار نظامنامه سیاسی؛ نظامنامه‌های دیگر و موضوعات گوناگون حقوقی؛ سیاسی و اجتماعی مورد بحث و تصویب قرار گرفت.

قانون اساسی سوم افغانستان طرح سومین قانون اساسی افغانستان در زمان نادر شاه در لویه جرگه شهریور ماه ۱۳۰۹ با حضور ۵۲۵ نفر پیشنهاد شد. مرحوم فرهنگ در این زمینه می‌گوید: نادر شاه نخست در مهر ماه ۱۳۰۹ لویه جرگه را مرکب از اشخاص دست چین از سران قبایل و اقوام و ریش سفیدان مناطق شهری در کابل دایر کرد. این مجلس علاوه بر تأیید پادشاهی محمد نادر خان؛ هیئتی را مرکب از ۱۰۵ نفر از بین اعضای خود جهت تصویب قانون اساسی تعیین کرد. هیئت مذکور که شورای ملی نامیده شد؛ در ۸ آبان ۱۳۱۰ قانون اساسی جدید را با عنوان " اصول اساسی دولت علیه افغانستان " در ۱۱۰ ماده به تصویب رساند.

قانون اساسی چهارم افغانستان چهارمین قانون اساسی در دوره محمد ظاهر شاه تدوین شد که در ابتدا به تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۶۳ کمیته‌ای مرکب از ۷ نفر به ریاست سید شمس الدین مجروح؛ وزیر عدلیه وقت؛ مأمور تهیه مسوده شدند که به مدت یک سال به عنوان کمیته تسوید قانون اساسی روی آن کار کردند. پس از تهیه مسوده؛ کمیسیون قانون اساسی مرکب از ۲۸ نفر مأمور شدند که باز هم آن را بررسی کنند که از ۱ ماه مارس تا ۱ ماده می ۱۹۶۴ مواد پیش نویس را بررسی کردند و به تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۴۳؛ لویه جرگه مرکب از ۴۵۴ نفر برای تصویب نهایی قانون اساسی تشکیل شد. به تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۴۳ متن قانون اساسی در ۱۱ فصل و ۱۲۸ ماده به امضای اعضای لویه جرگه رسید و ۱۰ روز پس از آن در ۹ مهر ۱۳۴۳ قانون جدید با توشیح از جانب محمد ظاهر شاه نافذ گردید و قانون اساسی زمان نادرشاه ملغی اعلام شد.

قانون اساسی پنجم افغانستان پنجمین قانون اساسی در زمان ریاست جمهوری محمد داود خان تدوین و تصویب شد. داود خان پس از سرنگونی نظام سلطنت؛ قانون اساسی قبلی و شورا را ملغی ساخته و هیئتی؛ مرکب از ۴۱ نفر را مأمور تدوین قانون اساسی جمهوری کرد که به تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۵۴ کار آن‌ها تکمیل شد. سپس به تاریخ ۲۹ اسفند همان سال هیئت ۲۰ نفره دیگری مأمور شدند که مجدداً متن پیش نویس را مطالعه کنند و سر انجام به تاریخ ۱۰ بهمن

۱۳۵۵ لویه جرگه؛ مرکب از ۳۲۵ نفر آغاز به کار کرد و پس از ۱۵ روز به تاریخ ۲۵ بهمن ۱۳۵۵ قانون اساسی جدید را در ۱۳ فصل و ۱۳۶ ماده به تصویب رساند و شخص محمد داود خان هم در همین لویه جرگه به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و به تاریخ ۲۶ بهمن در حضور اعضای لویه جرگه؛ حلف وفاداری به جا آورد و در ۵ اسفند ۱۳۵۵ قانون اساسی را توشیح کرده و انفاذ آن را اعلام داشت.

قانون اساسی ششم افغانستان ششمین قانون اساسی افغانستان به نام " اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان " در ۲۵ فروردین سال ۱۳۵۹ توسط شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در ۶۸ ماده به طور موقت تصویب و از اول اردیبهشت ۱۳۵۹ به اجرا گذاشته شد. این اصول اساسی که در سال اول اشغال افغانستان توسط ارتش سرخ شوروی سابق و در زمان ریاست جمهوری بیرک کارمل وضع گردید؛ در واقع نمایانگر اهداف و افکار حزب کمونیست پرچم بود.

قانون اساسی هفتم و هشتم افغانستان هفتمین قانون اساسی در زمان ریاست جمهوری دکتر نجیب الله؛ آخرین رئیس جمهور رژیم خلقی افغانستان وضع شد که در لویه جرگه منعقد در ۸ و ۹ آذر سال ۱۳۶۶؛ در ۱۳ فصل و ۱۴۹ ماده به تصویب رسید و دکتر نجیب الله به عنوان رئیس جمهور در ۹ آذر ۱۳۶۶ آن را توشیح کرد و «اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» را ملغی ساخت. این قانون در تاریخ ۸ خرداد ۱۳۶۹ توسط لویه جرگه‌ای مرکب از ۷۷۲ عضو؛ مجدداً مورد تعدیل و بازنگری قرار گرفت که می‌توان آن را هشتمین قانون اساسی نامید. قانون اساسی نهم افغانستان نهمین قانون اساسی افغانستان که به توشیح نرسید و نافذ نشد؛ متن پیشنهاد شده «اصول اساسی دولت اسلامی افغانستان» توسط دولت اسلامی به رهبری استاد برهان الدین ربانی بود که در ماه میزان سال ۱۳۷۲ توسط یک شورا مرکب از حدود ۵۰ نفر از افراد انتصابی دولت در ۱۱۴ ماده تدوین و تصویب شد؛ اما چون مورد قبول احزاب جهادی قرار نگرفت و اقلشار مختلف ملت آن را مورد انتقاد قرار دادند؛ به توشیح نهائی نرسید.

قانون اساسی دهم افغانستان دهمین قانون اساسی افغانستان در ۱۴ جد ۱۳۸۱ توسط لویه جرگه قانون اساسی؛ در خیمه لویه جرگه به تصویب رسید. برای تسوید این قانون؛ کمیسیون ۹ نفره تسوید در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۸۱ با فرمان رئیس دولت انتقالی تشکیل شد. کار این کمیسیون تا آخر سال به پایان رسید و در تاریخ ۳ اردیبهشت ۱۳۸۲ کمیسیون تدقیق ۳۵ نفره با فرمان رئیس دولت تشکیل شد و سرانجام لویه جرگه قانون اساسی؛ مرکب از ۵۰۲ نفر نمایندگان انتخابی و انتصابی از ۲۲ آذر تا ۱۴ دی ۱۳۸۲ این قانون را مورد بحث قرار داده و به تصویب رساندند و در ۶ بهمن ۱۳۸۲ توسط حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان توشیح شده و در انفاذ آن اعلام شد (دانش، ۱۳۹۴: ۲۴-۱۷).

قانون اساسی جدید که مشتمل بر ۱۲ فصل و ۱۶۲ ماده؛ مصوب در لویه جرگه تاریخی (مجمع بزرگان) ۲۲ آذر ماه تا ۱۴ دی سال ۱۳۸۲ می‌باشد و یکی از دستاوردهای مهم و ارزشمند ۱۵ سال گذشته می‌باشد و نقطه عطفی برای تمام اتباع افغانستان به خصوص زنان تلقی می‌گردد. دولت به ایجاد یک جامعه مرفه و مترقی بر اساس عدالت اجتماعی؛ حفظ کرامت انسانی؛ حمایت حقوق بشر؛ تحقق دموکراسی؛ تأمین وحدت ملی؛ برابری بین همه اقوام و قبایل و انکشاف متوازن در همه مناطق کشور مکلف می‌باشد (ماده ۶ قانون اساسی افغانستان). حقوق اساسی و وجایب اتباع در فصل دوم قانون اساسی افغانستان؛ مواد ۲۲ تا ۵۹؛ ذکر گردیده است. هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان ممنوع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق و وجایب مساوی می‌باشند (ماده ۲۲ قانون اساسی افغانستان).

آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد؛ حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسانی از تعرض مصئون است. دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد (ماده ۲۴ قانون اساسی افغانستان). حق‌هایی از قبیل حق انتخاب کردن و انتخاب شدن (ماده ۳۳ قانون اساسی افغانستان)؛ حق آزادی بیان (ماده ۳۴ قانون اساسی افغانستان)؛ حق مسکن (ماده ۳۸ قانون اساسی افغانستان)؛ حق آموزش و پرورش (ماده ۴۳ قانون اساسی افغانستان)؛ حق کار (ماده ۴۸ قانون اساسی افغانستان)، حق دسترسی به خدمات بهداشتی رایگان (ماده ۵۲ قانون اساسی افغانستان) ذکر گردیده است.

خانواده رکن اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد و مورد حمایت دولت قرار دارد. دولت به منظور تأمین سلامتی جسمی و روحی خانواده؛ بالاخص طفل و مادر؛ تربیت اطفال و برای از بین بردن رسوم مغایر با احکام دین مقدس اسلام تدابیر لازم را اتخاذ می‌کند (ماده ۵۴ قانون اساسی افغانستان). لازم به ذکر است که تعدیل حقوق اساسی اتباع صرف به منظور بهبود حقوق آنان مجاز می‌باشد (ماده ۱۴۹ قانون اساسی افغانستان).

۲-۲. قانون منع خشونت علیه زن

قانون منع خشونت علیه زن مشتمل بر ۴ فصل و ۴۴ ماده می‌باشد و این قانون در روشنی احکام مواد ۲۴ و ۵۴ قانون اساسی افغانستان وضع گردیده است که فصل اول آن شامل احکام عمومی (ماده‌های ۱ تا ۷)؛ فصل دوم شامل تدابیر وقایوی و حمایتی (ماده‌های ۸ تا ۱۶)؛ فصل سوم شامل احکام جزایی (ماده‌های ۱۷ تا ۴۱) و فصل چهارم شامل احکام نهائی (ماده‌های ۴۲ تا ۴۴) می‌باشد.

اهداف این قانون عبارتند از تأمین حقوق شرعی و قانونی زنان؛ حفظ کرامت انسانی؛ حفظ سلامت خانواده؛ مبارزه با آداب و رسومی که باعث وقوع خشونت علیه زنان می‌گردد و در مغایرت با احکام دین مقدس اسلام قرار دارد؛ حمایت از افرادی که مورد خشونت قرار گرفته؛

بالا بردن آگاهی پیرامون خشونت و تعقیب قضایی مرتکبین جرم خشونت علیه زنان. همچنین قانون فوق الذکر؛ تدابیر پیشگیرانه وضع و حقوق قربانی خشونت را تبیین نموده است و نهادهای مجری این قانون را نیز مشخص و وظایف مرتبط با حوزه مسئولیتشان را تعیین گردیده است.

قانون منع خشونت علیه زن، به جرم انگاری خشونت علیه زنان پرداخته و ۲۱ مورد را از مصادیق خشونت علیه زنان پنداشته و احکام جزایی مشخصی را معین نموده که عبارتند از تجاوز جنسی؛ مجبور نمودن به فحشاء؛ ضبط و ثبت هویت مجنی علیها و نشر آن به نحوی که به شخصیت وی صدمه برساند؛ آتش زدن یا استعمال مواد کیمیایی؛ زهری و یا سایر مواد ضررناک؛ مجبور نمودن به خودسوزی یا خودکشی و یا استعمال مواد زهری و یا سایر مواد ضررناک؛ مجروح و یا معلول نمودن؛ لت و کوب؛ خرید و فروش به منظور یا بهانه ازدواج؛ بد دادن؛ نکاح اجباری؛ ممانعت از حق ازدواج و یا حق انتخاب زوج؛ نکاح قبل از اكمال سن قانونی؛ دشنام تحقیر و تخویف؛ آزار و اذیت؛ انزواری اجباری؛ اجبار به اعتیاد به مواد مخدر؛ منع تصرف اموال شخصی؛ ممانعت از حق تعلیم؛ تحصیل؛ کار و دسترسی به خدمات صحتی؛ کار اجباری؛ ازدواج با بیش از یک زن بدون رعایت حکم مندرج ماده ۸۶ قانون مدنی (ماده ۵ قانون منع خشونت علیه زن).

مرتکبین جرائم مندرج این قانون بر علاوه جزاهای پیش بینی شده؛ حسب احوال به جبران خساره وارده نیز محکوم می‌گردند (ماده ۴۱ قانون منع خشونت علیه زن). ماده ۴۱ این قانون چنین مقرر می‌دارد که مرتکبین جرائم مندرج این قانون بر علاوه جزاهای پیش بینی شده؛ حسب احوال به جبران خسارات وارده نیز محکوم می‌گردند. در همین حال تعلیق؛ عفو و یا تخفیف شامل حال محکومین جرائم خشونت علیه زنان نمی‌گردد (ماده ۴۲ قانون منع خشونت علیه زن).

دولت افغانستان با در نظر داشت ماده‌های ۲۴ و ۵۴ قانون اساسی و به منظور مبارزه با خشونت علیه زنان؛ قانون منع خشونت علیه زن را در چهار فصل و ۴۴ ماده که بر اساس مصوبه شماره ۱۶ مورخ ۱۳۸۸/۴/۱۵ مورد تأیید شورای وزیران قرار گرفت، طی فرمان تقنینی شماره ۹۱ مورخ ۱۳۸۸/۴/۲۹ توشیح نمود. بر اساس ماده ۷۹ قانون اساسی افغانستان؛ رئیس‌جمهور به هنگام تعطیلی پارلمان و حالات اضطرار، مصوبه‌ای را طی یک فرمان تقنینی حکم قانون حائز کند، که امور مالی و بودجه‌ای شامل این ماده نخواهد شد. بعد از نخستین جلسه پارلمان به مدت سی روز باید این فرمان تقنینی به پارلمان به خاطر تصویب یا رد فرستاده شود. بر اساس بند ۱ ماده ۹۰ قانون اساسی، یکی از صلاحیت‌های شورای ملی؛ تصویب؛ تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی می‌باشد. قانون منع خشونت علیه زن طی فرمان تقنینی در سال ۱۳۸۸ زمانی که پارلمان در تعطیلات بود نافذ شد و چهار سال بعد یعنی در سال ۱۳۹۲ به پارلمان فرستاده شد که و بنا به دلایل متعددی، از جمله بر اساس ماده ۳ قانون اساسی، که مقرر در افغانستان هیچ قانون

نمی‌تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد؛ بعضی مواد آن با آموزه‌ها و احکام دین مقدس اسلام در مغایرت صریح قرار داشته و بر همین اساس مورد تأیید و تصویب شورای ملی (پارلمان) قرار نگرفت و سبب ایجاد تنش در شورای ملی گردید. در همین حال این عدم تصویب در بیرون نیز مورد اعتراض بعضی از نهادهای فعال حقوق بشری گردید و خواهان تصویب بدون قید و شرط این قانون بودند. کمیسیون امور زنان شورای ملی از مطرح کردن مجدد این قانون در صحن علنی مجلس در این دوره تقنینی منصرف گردیدند و با امید اینکه که نمایندگان منتخب شده دور بعدی پارلمان با انعطاف بیشتری با این قضیه برخورد نمایند و این امر موجب آن گردد که این قانون بدون هیچگونه کمی و کاستی مورد تصویب قرار بگیرد. تصویب قانون اساسی جدید مصوب در لویه جرگه تاریخی (مجمع بزرگان) ۲۲ آذر ماه تا ۱۴ دی سال ۱۳۸۲ نیز نقطه عطفی برای تمام اتباع افغانستان به خصوص زنان به شمار می‌آید. نکته جالب در اینجا این است که یکی از موارد متذکره توسط نهادهای فعال در زمینه حقوق بشر در قسمت افزایش آمار و ارقام خشونت علیه زنان در افغانستان، عدم اجرا و تطبیق قوانین نافذ در کشور به خصوص قانون اساسی بوده و بر پابندی و اجرای بدون قید و شرط این قانون تأکید می‌ورزند. در حالی که عدم رعایت و در نظر داشت ماده‌های ۳ و ۷۹ قانون اساسی خود دلیل و برهانی از وجود تناقض و تضاد میان گفته و عمل می‌باشد.

بر اساس ماده ۱۶۲ قانون اساسی با انفاذ قانون اساسی جدید؛ قوانین و فرامین مغایر احکام آن ملغی می‌باشد. سوای در نظر گرفتن ماده ۳ قانون اساسی؛ این قانون با ماده ۷۹ نیز در مغایرت آشکار قرار داشته و عدم فرستادن فرمان تقنینی در مورد تطبیق قانون منع خشونت علیه زن در میعاد مقرر؛ طی مدت ۳۰ روز از تشکیل اولین جلسه عمومی شورای ملی و فرستادن آن بعد از ۴ سال خود مبین این تخلف و تخطی صریح از قانون اساسی می‌باشد. بر کسی پوشیده نیست که صدور این فرمان تقنینی در ایام تعطیلی پارلمان و فرستادن آن بعد از ۴ سال ریشه در مسائل سیاسی؛ جو و فضای موجود در سطح ملی و فشارهای بین‌المللی بوده است.

نزدیک به ۷۰ درصد از کل بودجه کشور از طریق کمک‌های بین‌المللی تأمین می‌گردد و یکی شروط مطروحه برای برخورداری و مستفید شدن از این کمک‌ها توجه به مسائل حقوق بشری؛ بخصوص وضعیت زنان می‌باشد. وزیر مالیه در سال ۱۳۹۵؛ در نطق مطرح شده خویش در شورای ملی بر این نکته مهر تأیید گذاشت و اشاره کرد که از جمله ۵ شرط مطرح شده توسط جامعه بین‌المللی؛ ۳ شرط مربوط به حقوق بشر و زنان بوده است. در عین زمان ماده ۱۲۱ قانون اساسی چنین می‌نگارد که بررسی مطابقت قوانین؛ فرامین تقنینی؛ معاهدات بین‌الدول و میثاق‌های بین‌المللی با قانون اساسی و تفسیر آنها بر اساس تقاضای حکومت و یا محاکم؛ مطابق به احکام قانون از صلاحیت ستره محکمه (دادگاه عالی) می‌باشد. در همین حال؛ اعمال ماده ۱۲۱

قانون اساسی توسط حکومت و یا دادگاه‌ها می‌توانست مفید واقع شود و گره‌های از مشکلات موجود باز نماید که متأسفانه مورد توجه قرار نگرفت.

در همین حال ماده ۴۳ این قانون چنین مقرر می‌دارد؛ هر گاه حکم این قانون با حکمی از احکام سایر قوانین نافذ در مغایرت واقع گردد؛ حکم این قانون مرجح دانسته می‌شود. با توجه به موارد فوق الذکر قبلی؛ این ماده

ظرفیت و پتانسیل آن را دارد که در شرایط فعلی و موجود موجب ایجاد ابهام گشته و به نوعی سبب تضعیف حاکمیت قانون در کشور گردد.

قانون عبارت است از مصوبه هر دو مجلس شورای ملی که به توشیح رئیس‌جمهور رسیده باشد؛ مگر اینکه در این قانون اساسی طور دیگری تصریح گردیده باشد. در صورتیکه رئیس‌جمهور با مصوبه شورای ملی موافقه نداشته باشد می‌تواند آن را در ظرف پانزده روز از تاریخ تقدیم با ذکر دلایل به ولسی جرگه مسترد نماید. با سپری شدن این مدت و یا در صورتی که ولسی جرگه آن را مجدداً با دو ثلث آرای کل اعضا تصویب نماید؛ مصوبه توشیح شده محسوب و نافذ می‌گردد (ماده ۹۴ قانون اساسی افغانستان). با در نظر داشت قانون اساسی افغانستان؛ قانون منع خشونت علیه زن؛ قانونی نافذ و لازم الاجراء محسوب نمی‌گردد و این امر باعث آن گردیده است تا دادستان‌ها و قضات در روند رسیدگی قضائی اکثراً جای استناد به قانون منع خشونت علیه زن؛ به دیگر قوانین نافذ از جمله در موارد جزایی به قوانین جزایی و در موارد تأدیبی به قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان استناد نمایند.

موارد اختلافی قانون منع خشونت علیه زن و پیشنهادات ارائه شده توسط پارلمان به صورت ذیل است:

۱- خانه امن

بند ۲ ماده ۶: دسترسی به مرکز حمایتی یا خانه امن یا سایر محلات مصون به موافقه وی.

بند ۳ ماده ۸: فراهم نمودن زمینه حفاظت و نگهداری مجنی‌علیه‌های خشونت یا معروض به آن در مرکز حمایتی یا در صورت عدم موجودیت در سایر محلات مصون مربوط؛ نظارت و واریسی از آن.

اصلاحیه: فرستادن مجنی‌علیه خشونت به خانه محارم تا حسب حکمیت؛ به موضوع آنان رسیدگی گردد (حنفی، ۱۳۹۲: ۳۷).

۲- لت و کوب (ضرب و شتم)

ماده ۲۳: شخصی که زن را مورد لت و کوب قرار دهد ولی منجر به جراحت یا معلولیت وی نگردد؛ حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماه بیشتر نباشد؛ محکوم می‌گردد.

اصلاحیه: لت و کوب باید حذف گردد؛ زیرا لت و کوب زن با اشیای خفیف در شریعت مجاز می باشد. محض ادعای زن مبنی بر لت و کوب باعث آن می شود که مرد به ۳ ماه حبس محکوم گردد؛ در مدت اجرای حکم چه کسی نفقه زن را خواهد پرداخت و بعد از رهائی مرد از زندان امکان جدایی و متارکه وجود دارد و این باعث فروپاشی کانون خانواده خواهد شد.

۳- نکاح اجباری

ماده ۲۶: هر گاه شخص؛ زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده بدون رضایت وی نامزد یا به عقد نکاح در آورد؛ حسب احوال به حبس متوسط؛ که از دو سال کمتر نباشد محکوم؛ نامزدی نکاح مطابق احکام قانون فسخ می گردد.

اصلاحیه: نکاح پدر و آن هم پدر صحیح التصرف که مصلحت دختر را در نظر می گیرد از لحاظ شرعی مجاز می باشد. در صورت عدم موافقت دختر، نکاح به ادعای وی فسخ می گردد ولی حبس پدر خلاف شریعت می باشد. هر گاه شخص؛ زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نموده؛ بدون رضایت وی نامزد یا به عقد نکاح در آورد؛ نامزدی و نکاح وی بر اساس دعوایش فسخ می گردد.

۴- ممانعت از حق ازدواج

ماده ۲۷: هر گاه شخص مانع ازدواج زن گردد یا حق انتخاب زوج را از وی سلب نماید؛ حسب احوال به حبس قصیر محکوم می گردد.

اصلاحیه: این ماده باید حذف گردد؛ زیرا دختر حسب شریعت و قانون مدنی (ماده ۸۱ تا ۸۵) حق انتخاب مطلق را ندارد. در ضمن زندانی کردن منع کننده نکاح هیچگونه سود و منفعتی برای دختر ندارد و این باعث ایجاد خشونت در خانواده و ممانعت در مورد ازدواج وی می گردد. اگر پدر مانع نکاح دختر بالغ خویش شد؛ قاضی شرع می تواند این دختر را به اجازه اش به عقد نکاح کفو اش در آورد.

۵- نکاح قبل از اكمال سن قانونی

ماده ۲۸: هر گاه شخص زن را که سن قانونی ازدواج را تکمیل نه نموده و بدون رعایت حکم مندرج ماده ۷۱ قانون مدنی به عقد نکاح در آورد؛ حسب احوال به حبس متوسط که از دو سال کمتر نباشد؛ محکوم و نکاح در صورت مطالبه زن؛ مطابق احکام قانون فسخ می گردد.

اصلاحیه: این ماده باید حذف گردد؛ زیرا در مخالفت با نص صریح قرآن؛ اتفاق مفسرین؛ محدثین و اجماع فقها قرار دارد.

۶- ازدواج با بیش از یک زن

ماده ۳۷: شخصی که بدون رعایت احکام مواد ۸۶ و ۸۹ قانون مدنی با بیش از یک زن ازدواج نماید؛ حسب احوال به حبس قصیر که از سه ماده کمتر نباشد؛ محکوم می گردد.

اصلاحیه: شرایط ذکر شده ذیل ماده ۸۶ قانون مدنی؛ بر اساس ماده ۱۶۲ قانون اساسی از اعتبار ساقط می‌باشد؛ زیرا این شرایط در مخالفت با فقه قرار دارد.

۷- عدم تعلیق؛ عفو و تخفیف مجازات

ماده ۴۲: مجازات محکومین جرایم خشونت تعلیق؛ عفو یا تخفیف شده نمی‌تواند.

اصلاحیه: این ماده در مخالفت با فقه و بند ۱۸ ماده ۶۴ قانون اساسی قرار دارد. بر اساس بند ۱۸ ماده ۶۴ قانون اساسی یکی از صلاحیت‌ها و وظایف رئیس‌جمهور تخفیف و عفو مجازات مطابق به احکام قانون می‌باشد.

پارلمان افغانستان علاوه بر تاکید و تصریح در قسمت اعمال اصلاحات فوق‌الذکر به کمیسیون امور زنان؛ ۲ مورد دیگر را نیز به این کمیسیون یاد آور شد که متأسفانه نتیجه‌ای را در پی نداشت:

۱. مشخص شدن میزان میراث زنان در قانون منع خشونت علیه زن ولی فقط بحث حبس در قسمت ممانعت از تصرف میراث ذکر شد. اول باید میراث اخذ گردد و در صورت ممانعت؛ بحث تعزیر مطرح گردد.

۲. مطرح شدن درخواست دیه برای عضو از دست داده شده زن؛ ولی فقط بحث حبس مطرح شده و از پرداخت دیه چیزی ذکر نشده است.

۲-۳. مقررہ منع آزار و اذیت زنان

این مقررہ به تاسی از بند ۶ ماده ۱۶ قانون منع خشونت علیه زنان وضع گردیده است. بر اساس بند ۶ ماده ۱۶ قانون منع خشونت علیه زنان؛ یکی از وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون عالی منع خشونت؛ پیشنهاد مقررہ و وضع لوایح و طرزالعمل‌های مربوط به منظور تطبیق بهتر احکام قانون منع خشونت علیه زنان می‌باشد.

مقررہ منع آزار و اذیت زنان مشتمل بر ۴ فصل و ۱۴ می‌باشد و اهداف این مقررہ بر اساس ماده ۲ عبارت از:

۱. بررسی شکایت مربوط به آزار و اذیت زنان.

۲. حمایت از متضررین آزار و اذیت.

۳. جلوگیری از آزار و اذیت زنان.

۴. فراهم نمودن زمینه کار؛ تعلیم و تحصیل؛ بدون آزار و اذیت برای زنان.

ماده ۳ این مقررہ، اصطلاحات آزار و اذیت؛ مزاحمت؛ تماس فیزیکی، آزار کلامی، آزار غیر کلامی را اینگونه تعریف نموده است.

۱. آزار و اذیت؛ مزاحمت یا تماس فیزیکی با زن یا پخش و نشر پوستر؛ کلیپ‌های صوتی

و تصویری مغایر اخلاق یا آزار کلامی یا آزار غیر کلامی یا خواسته‌های نا مشروع؛ تهدید و ترساندن از عدم ارتقاء و ارزیابی مثبت یا تبدیلی و یا اخراج از وظیفه به منظور سوء استفاده از زن می باشد.

۲. مزاحمت: عملی است که به حیثیت و کرامت انسانی زن لطمه زند و یا باعث رنجش و ایجاد فضای ارباب و تحقیر وی شود.

۳. تماس فیزیکی: لمس کردن بدن زن نا محرم است.

۴. آزار کلامی: به کار بردن کلمات؛ جملات؛ شوخی‌ها و طنزهای غیر اخلاقی؛ توصیف از بدن؛ رفتار یا لباس؛ مزاحمت تلفونی؛ اظهار ایده‌ها یا احساسات است که به آرامش و امنیت روانی زن صدمه برساند.

۵. آزار غیر کلامی: به نمایش گذاشتن تصاویر یا مطالب توهین آمیز در رابطه به مسایل جنسی در رسانه‌ها یا ایمیل کردن؛ عکس گرفتن؛ نشر؛ توزیع فیلم و تصاویر زن یا خانوادها بدون اجازه و سایر مواردی که باعث صدمه به شخصیت زن و سلامت روانی وی گردد.

بر اساس ماده ۴ مقررہ منع آزار و اذیت زنان؛ هر گاه زن در اداره مورد آزار و اذیت گیرد؛ می تواند در همان اداره مربوطه شکایت خویش را ثبت نماید و به منظور رسیدگی به شکایات؛ کمیسیون منع آزار و اذیت زنان در اداره مربوطه به ترکیب ذیل ایجاد می گردد:

۱. نماینده وزارت یا اداره مربوطه به حیث رئیس.

۲. نماینده اداره حقوق وزارت عدلیه به حیث

۳. عضو. نماینده وزارت امور زنان به حیث عضو.

۴. نماینده وزارت ارشاد؛ حج و اوقاف به حیث عضو.

بر اساس ماده ۵ این مقررہ؛ هر گاه زن در اماکن عمومی مورد آزار و اذیت قرار گیرد؛ می تواند به نزدیکترین مرجع امنیتی شکایت نماید و پولیس مکلف است در صورت موجودیت دلایل و شواهد؛ شکایت را مورد رسیدگی قرار دهد.

بر اساس ماده ۸ این مقررہ؛ هر گاه آزار و اذیت وصف جرمی داشته باشد و ایجاد تعقیب عدلی را نماید؛ کمیسیون؛ متخلف را به مراجع عدلی و قضائی معرفی می نماید. ماده ۱۲ ادارات را به منظور فراهم نمودن محیط امن و مصئون از آزار و اذیت؛ مکلف می سازد که تدابیر لازم و مقتضی را اتخاذ نمایند.

۲-۴. قانون منع آزار و اذیت زنان و کودکان

تصویب قانون منع آزار و اذیت جنسی در برابر زنان و کودکان از جمله دست‌آوردهای مهم زنان، جامعه‌ی مدنی و شورای ملی افغانستان به حساب می‌رود. قانون منع آزار و اذیت جنسی که

به تاریخ ۱۳۹۵/۸/۱۹ با اکثریت آرا به تصویب رسید، حاصل تلاش و زحمات جامعه‌ی مدنی و فعالان حقوق زنان است. این قانون شامل ۳ فصل و ۲۹ ماده است. از آن‌جا که آزار و اذیت جنسی تبدیل به یک عرف ناپسند اجتماعی و هنجار خلاف اخلاق شده است، تصویب این قانون می‌تواند مرحم هرچند کوچک بر روی این زخم ناسور زنان و دختران باشد. براساس آمارها نزدیک به ۹۳ درصد زنان و دختران در محلات و اماکن عمومی، ۸۷ درصد در محیط کاری و ۸۹ درصد در محیط آموزشی مورد بدرفتاری و آزار و اذیت جنسی قرار گرفته‌اند.

دامنه و گستره‌ی آزار و اذیت جنسی به اندازه‌ای بزرگ است که تنها با تصویب قوانین و مقررات جزایی نمی‌توان آن را ریشه کن کرد. با این حال، دانش‌مندان و فعالان معتقدند که فرهنگ‌سازی، آگاهی‌دهی و ترویج الگوهای مثبت می‌تواند در کنار قانون‌گذاری، در دراز مدت موثر واقع شود. قبل از آن مقرر منع آزار و اذیت زنان در سال ۱۳۸۴ به تصویب رسیده بود که به دلایل «هنجار درجه‌سوم بودن» و عدم ضمانت اجرایی، توانایی محکوم کردن مرتکبین را نداشت. با تصویب این قانون از یک طرف نگرانی‌های زنان به‌عنوان متضررین این پدیده از داشتن ضمانت اجرایی و مجازات مرتکبین کاهش خواهد یافت و از طرفی این قانون، ۱۴ وزارتخانه، اداره‌های دادستانی و دادگاه‌های کشور را در چارچوب کمیسیون عالی و کمیته‌های مرکزی و ولایتی مبارزه با آزار و اذیت جنسی موظف می‌کند تا نقش حمایتی و نظارتی و تادیبی داشته باشند و از تطبیق این قانون اطمینان دهند.

فصل اول شامل احکام عمومی (مبنا، اهداف، اصطلاحات و حقوق متضرر) می‌شود. فصل دوم، به تدابیر وقایع‌ای و تاسیس کمیسیون عالی و کمیته‌های مرکزی و ولایتی مبارزه با آزار و اذیت جنسی و وظایف و صلاحیت‌های کمیسیون و کمیته‌ها و وظایف محوله به وزارتخانه‌ها می‌شود.

فصل سوم این قانون ناظر بر ارایه و بررسی شکایت‌ها، مراجع رسیدگی به شکایت‌ها، تخلف و تادیب، برنامه‌های آگاهی‌دهی، مجازات مرتکبین، انصراف از شکایت و انفاذ قانون می‌شود. مهم‌ترین اهداف این قانون، جلوگیری از آزار و اذیت جنسی، حمایت از متضررین این پدیده، فراهم کردن محیط سالم کار، تعلیم، تحصیل و دسترسی به خدمات صحتی و تامین آموزش و آگاهی عامه از طریق رسانه‌های جمعی است.

تعریف آزار و اذیت جنسی در ماده ۲۴ این قانون: هرگاه شخصی به‌وسیله‌ی گفتار، حرکات، نوشته یا خواسته‌های نامشروع موجب صدمه به شخصیت و کرامت زن یا طفل یا سبب ترس و ناامنی یا فشارهای روانی یا کاهش مشارکت اجتماعی زنان یا اطفال گردد، مرتکب آزار و اذیت زنان و اطفال شناخته شده مطابق احکام این قانون مجازات می‌گردند.

در این قانون آزار و اذیت جرم تلقی شده و خواست نامشروع، تماس بدنی، آزار کلامی و

غیرکلامی از مصداق‌های بدرفتاری جنسی برشمرده شده‌اند. برای جلوگیری از و مبارزه با آزار و اذیت جنسی و ایجاد هماهنگی میان ادارات دولتی و غیردولتی، بعضی تدابیر وقایه ای مانند تاسیس کمیسیون عالی و کمیته‌های مبارزه با آزار و اذیت جنسی نیز پیش‌بینی شده است.

این قانون بعضی از وزارت‌خانه‌ها را مکلف به انجام امور کلی در قبال جلوگیری و مبارزه‌ی موثر با آزار و اذیت کرده است. از جمله، فراهم کردن محیط امن و مصون برای زنان، بلند بردن آگاهی عامه و طرح و تطبیق برنامه‌های فرهنگی، تدویر سمینارها، کارگاه‌های آموزشی و کنفرانس‌ها از جمله مکلفیت‌های عمومی وزارت‌های مربوطه است. در حالی که بعضی از وزارت‌خانه‌ها مکلفیت‌های خاص برای مبارزه‌ی موثر با این پدیده دارند.

مثلا وزارت امور زنان، مکلف به هماهنگی با نهادهای دولتی و غیردولتی، نظارت از کمیته‌ها در ادارات و بررسی گزارش ربع‌وار کمیته‌هاست. همین‌گونه وزارت داخله، موظف به تنظیم گزمه‌های سیار در جاده‌های عمومی، فرعی و راه‌های رفت‌وآمد به موسسات تعلیمی و تحصیلی و ایجاد شماره ی تلفن مخصوص جهت تعقیب و پیگیری مرتکبین و دریافت شکایت‌هاست. وزارت‌های معارف و تحصیلات عالی موظف به گنج‌آیندن موضوعات درسی مربوط به آزار و اذیت جنسی و پیامدهای آن در نصاب‌های تعلیمی و تحصیلی دانش‌آموزان و دانش‌جویان‌اند (نورمحمدی، ۱۳۹۰: ۹۳).

وزارت اطلاعات و فرهنگ مکلف به فراهم کردن تسهیلات برای ادارات دیگر جهت پخش و نشر مطالب مربوط به آزار و اذیت جنسی و جلوگیری از پخش برنامه‌های ترویج‌کننده‌ی آزار و اذیت جنسی از طریق رسانه‌های همگانی است. وزارت عدلیه مکلف به توظیف مساعد حقوقی برای متضرر آزار و اذیت و نشر، تکثیر و توزیع رایگان این قانون به تمام ادارات است.

۳- تعهدات دولت افغانستان در رفع تبعیض و خشونت علیه زنان از حیث اجرای قوانین ملی

دفتر ماموریت سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان^۱ و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد^۲ در تاریخ ۲۳ نوامبر سال ۲۰۱۱ گزارشی را با عنوان «تطبیق قانون منع خشونت علیه زن در افغانستان راه درازی در پیشرو دارد» منتشر کردند. در این گزارش ذکر گردیده است که با توجه به اینکه دو سال از عمر قانون منع خشونت علیه زن می‌گذرد و هدف

1. United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA), Resolution 2041 of Security Council, Recalling its previous resolutions on Afghanistan, in particular its resolution 1974 (2011) extending through 23 March 2012 the mandate of the United Nations Assistance Mission in Afghanistan (UNAMA) as established by resolution 1662 (2006),

2. Office of the United Nations High Commissioner for Human Rights (OHCHR)

این قانون حمایت از حقوق زنان می باشد ولی قوه مجریه و قضائیه در قسمت اجرای این قانون موفق نبوده اند و این قانون به طور پراکنده مورد تطبیق قرار گرفته است؛ البته استناد قضات؛ دادستان ها و پلیس به این قانون در حال افزایش بوده که این خود امری مثبت تلقی می گردد ولی هنوز راهی طولانی برای زنان افغان وجود دارد تا در مقابل خشونت به طور کامل مورد محافظت قرار گیرند.

این گزارش متذکر می شود که آمار و ارقام رسمی و جامع در مورد تعداد قضایای خشونت علیه زنان در افغانستان موجود نبوده و اکثر رویدادهای خشونت حتی گزارش نمی شوند. معدود بودن شکایات رسیدگی شده توسط نهادهای عدلی و قضایی مبین این امر هست تا نهادهای مرتبط و ذریبط در سراسر کشور باید در قسمت تطبیق و اجرای قانون منع خشونت علیه زن سعی و تلاش نمایند و عدم تطبیق منظم و مستمر این قانون باعث آن می گردد تا پیشرفت و تلاش های صورت گرفته در جهت بهبود وضعیت زنان طی ده سال گذشته تضعیف گردد.

در این گزارش آمده است که بسیاری از قضایای خشونت علیه زنان یا به دلیل انصراف مجنی علیه از شکایت خویش و یا توسط میانجیگری حل و فصل شده اند و این بعضا منجر به برائت مرتکبین و یا تخفیف مجازات آنان گردیده است و در بعضی موارد بعضا منجر به متهم شدن زنان قربانی به ارتکاب جرایم اخلاقی شده اند. همچنین در بسیاری از مناطق پلیس و دادستان ها در قضایای خشونت علیه زنان طرفین را به میانجیگری و مکانیزم های عرفی حل و فصل اختلافات تشویق و ترغیب نموده اند که این مکانیزم ها مانعی در قسمت اجرای قانون منع خشونت علیه زن و قانون جزا قلمداد می شوند و از حقوق زنان به قدر کافی حمایت صورت نمی گیرد (حکمت، ۱۳۹۱: ۶۵).

کمیسیون های منع خشونت در سطح استان های افغانستان برای انجام ماموریت خویش نیازمند حمایت استانداران؛ وزارت امور زنان و دیگر نهادها می باشند و تا زمانی که زنان و دختران در معرض خشونت قرار داشته باشند توسعه و پیشرفت پایدار حاصل نمی شود و تضمین حقوق زنان مستلزم تطبیق و اجرای دقیق و سریع قانون منع خشونت علیه زن می باشد. برای بهبود و تسریع روند اجرای قانون منع خشونت علیه زن؛ دفتر ماموریت سازمان ملل متحد در افغانستان و دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد ۳۲ مورد سفارش را به دولت افغانستان و همکاران بین المللی پیشنهاد کردند که بالابردن آگاهی زنان و مردان نسبت به قوانین موجود و نافذه؛ ترغیب قوه قضائیه و قوه مجریه نسبت به تطبیق منظم؛ به موقع و موثر قانون منع خشونت؛ آموزش پلیس؛ دادستان ها؛ قضات در مورد نحوه اجرای قانون منع خشونت از جمله سفارشات می باشند و در عین حال از جامعه جهانی خواسته اند تا پلان کاری ملی برای زنان افغانستان؛ برنامه های «قانون و عدالت برای همه» و «ظرفیت سازی جهت تسریع تطبیق

پلان کاری ملی برای زنان افغانستان» به خاطر تطبیق جامع و کامل مورد حمایت و تمویل مالی قرار دهند (حکمت، ۱۳۹۱: ۶۷).

شورای امنیت سازمان ملل متحد طی قطعنامه ۲۰۴۱ مورخ ۲۲ مارچ ۲۰۱۲؛ در پاراگراف ۴۲ علی رغم پیشرفت‌های صورت گرفته در مورد تساوی جنسیتی در افغانستان؛ هنوز هم لازم و ضروری است حقوق اساسی زنان و دختران تامین گردیده و زنان و دختران در مقابل خشونت و سوء استفاده مورد حمایت قرار گیرند و از حمایت‌های یکسان و برابر در چارچوب قانون و دسترسی برابر به عدالت برخوردار شوند؛ تبعیض و خشونت نسبت به زنان و دختران به خصوص خشونت‌هایی که هدفش جلوگیری از حضور آنان در مدارس می‌گردد به شدیدترین الفاظ محکوم می‌گردند و بر اهمیت اجرای قطعنامه‌های شورای امنیت منجمله قطعنامه‌های ۱۳۲۵، ۱۸۲۰، ۱۸۸۸، ۱۸۸۹ و ۱۹۶۰ تاکید می‌گردد. پاراگراف ۴۳ قطعنامه ۲۰۴۱ از تعهدات دولت افغانستان در قسمت تقویت حضور و مشارکت زنان در تمام نهادهای حکومتی (انتخابی و انتصابی) استقبال می‌نماید و از تسریع روند عملی ساختن پلان کاری ملی برای زنان افغانستان حمایت و پشتیبانی نموده و معیاری‌های متذکره در این پلان باید به عنوان اولویت‌های برنامه‌های ملی قلمداد گشته و در قسمت توسعه استراتژی‌ای به خاطر تطبیق و اجرای کامل قانون منع خشونت علیه زن از جمله ارائه خدمات حمایتی به قربانیان؛ لازم و ضروری است که بر این نکته تاکید صورت گیرد که حمایت و ترویج حقوق زنان بخشی جدا ناپذیر از صلح؛ ادغام مجدد و صلح و آشتی می‌باشد و از دبیر کل سازمان ملل متحد درخواست می‌گردد تا اطلاعات مربوط در مورد روند ادغام زنان در عرصه‌های سیاسی؛ اقتصادی و اجتماعی افغانستان را در گزارش‌های خود به شورای امنیت ذکر نماید.

نتیجه‌گیری

می‌توان ادعا کرد که حقوق بشر در افغانستان از گذشته‌های بسیار دور نقض گردیده است. به خصوص در سال‌های تیره و تاریک داخلی، حقوق زنان و کودکان به طور کامل نقض شده است. در سال‌های اخیر و بعد از روی کار آمدن دولت جدید با اینکه تلاش‌های زیادی از سوی دولت و سازمان‌های بین‌المللی برای حمایت و تأمین حقوق بشر صورت گرفته است اما به دلیل وجود شورشیان مخالف دولت و جنگ و درگیری بین آنان و نیروهای بین‌المللی حافظ صلح و همچنین ارتکاب قتل و ترور فعالان حقوق بشر به خصوص فعالان زن توسط این شورشیان، حقوق بشر و حقوق زنان همچنان به طور گسترده در افغانستان نقض می‌شود و فعالان حقوق بشر تا رسیدن به هدف تحقق حقوق بشر در افغانستان راه درازی در پیش دارند. در واقع، در افغانستان بعد از یک دوره طولانی جنگ فرسایشی و ویرانی‌های حاصل از آن که بسیاری از بخش‌های زیر بنایی کشور از قبیل آموزش و بهداشت و فرهنگ، آسیب‌های زیادی دیده‌اند نیازمند گذشت زمان زیاد برای بازسازی و تحکیم نیازهای اجتماعی است. با این حال در این کشور در راستای حمایت حقوقی از زنان تا کنون اقداماتی چون؛ گنجاندن مواد حمایت‌کننده از زنان در برابر خشونت‌های اعمال شده علیه آنان در قانون اساسی، تصویب قوانین متعدد حمایتی از زنان و جرم‌انگاری و مجازات شدید مرتکبین خشونت علیه آنان، ایجاد نهادها و ساختارهای ملی (دولتی) حمایتی از زنان جهت ثبت، پیگیری قضایای خشونت علیه زنان از طریق نهادهای عدلی و قضایی در این کشور و تصویب بیشتر کنوانسیون‌های حقوق بشری، تهیه اسناد و استراتژی‌های ملی و انجام گرفته است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. احسانی، محمدزکی (۱۳۸۵)، بررسی وضعیت حقوق زنان در افغانستان، مجله‌ی علمی-پژوهشی مطالعات حقوقی، سال اول، شماره‌ی اول
۲. حسینی، محمد مهدی (۱۳۹۷)، خشونت علیه زنان در افغانستان از نگاه حقوق داخلی و بین‌المللی، طرح پژوهشی دانشگاه حقوق قم
۳. حکمت (محسنی)، محمد آصف (۱۳۹۱)، زنان در افغانستان، فرصت‌ها، چالش‌ها و راهکارها، تهران: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)
۴. حنفی، نذیر احمد (۱۳۹۲)؛ نقدی بر فرمان منع خشونت علیه زنان؛ رئیس کمیسیون امور تقنینی پارلمان
۵. دانش، سرور (۱۳۹۴)، متن کامل قوانین اساسی افغانستان؛ انتشارات دانشگاه ابن سینا
۶. رحمانی، عبدالوهاب (۱۳۸۳)، بنیادهای فکری نوسازی سیاسی افغانستان، کابل: کمیته‌ی دفاع از حقوق زنان افغانستان
۷. زکی احسانی، محمد (۱۳۸۵)، بررسی وضعیت حقوق زن در افغانستان، مجله‌ی علمی-پژوهشی مطالعات حقوقی، سال اول، شماره‌ی اول
۸. قانون اساسی افغانستان
۹. قانون اساسی ایران
۱۰. قانون اساسی تونس
۱۱. قانون اساسی مراکش
۱۲. قانون اساسی موریتانی
۱۳. قانون منع خشونت علیه زن
۱۴. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۴)، بازپژوهش حقوق زن، تهران: انتشارات روزنو
۱۵. کنوانسیون بین‌المللی حذف تمامی اشکال تبعیض علیه زنان ۱۹۷۹
۱۶. مهرپور، حسین (۱۳۸۴)، حقوق زن، تهران: انتشارات اطلاعات
۱۷. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
۱۸. نورمحمدی، معصومه سادات (۱۳۹۰)، سیاست جنایی افغانستان در قبال زنان بزه دیده در پرتو اسناد بین‌المللی، تهران: انتشارات میزان
۱۹. هاشمی، محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: انتشارات میزان.

